غلامحسین یوسفی*

یوزپلنگ؛ بومی‌سازی تولید به چه قیمتی

تکثیر در اسارت یا captive breeding ازجمله آخرین اقداماتی است که برای نجات یک گونه از خطر انقراض انجام می‌شود تا نسله‌ای در برابر انقراض در طبیعت باشد. در واقع هنگامی که تلاش‌های حفاظتی برای بقا کارا نبوده و دیگر شانسی برای نجات در طبیعت نباشد، راه‌حل آخر، نگهداری گونه در یک محل محصور و تکثیر آن است. تکثیر اما برخلاف تصور برخی، به‌ویژه در مورد گونه‌ای مانند یوزپلنگ که کربه بسیار حساس و بدقلق با ویژگی‌های زیست‌شناسی ویژه است، به‌هیچ‌وجه آسان نیست. بزرگ‌کردن توله‌ها و آماده‌کردن آنها برای رهاسازی، فرایندی پیچیده شامل رفتارهای پیچیده و آموخته‌شده‌ای مانند شکارگری و اجتناب از جانوران شکارگر دیگر و انسان و چندین و چند مورد مشابه است (که این مهارت‌ها را از مادر یاد می‌گیرند) که تاثیر مستقیمی بر احتمال بقای آنها پس از رهاسازی دارد. گذشته از این، یوزهای موجود برای اجرای زادآوری و ادامه طرح کنونی و همچنین برای جلوگیری از خویش‌آمیزی جمعیت‌های در اسارت در آینده کافی نیستند و باید افراد دیگری از طبیعت گرفته شوند که ضمن به خطر انداختن جان آنها حین زنده‌گیری، می‌تواند باعث انقراض آنها در طبیعت شود. تا همین جای کار هم متاسفانه این طرح بی‌برنامه باعث حذف یک نر غالب توران از چرخه طبیعی زادآوری یوزها در این منطقه شد؛ آن‌هم برای به‌دست‌آوردن توله‌هایی که حتی کمترین تمهیدات ممکن برای نگهداری آنها نشده بود. اما مهم‌تر اینکه حتی بر فرض که بشود یوز را تکثیر کرد، قرار است با این یوزها چه کار کرد؟ اگر هدف فرستادن به باغ‌وحش است که هیچ، اما اگر هدف معرفی مجدد به زیستگاه‌های پیشین یا تقویت جمعیت‌های طبیعی باشد (که باید هم باشد، چون هدف اصلی این نوع طرح‌ها همین است)، باید پرسید قرار است این زادگان را در کدام زیستگاه رها کرد؛ توران، کویر، نایبندان، دره‌انجیر، بافق، میاندشت، خوش‌ییلاق، کجا؟! بدیهی است اگر شرایط این مناطق طوری بود که بشود یوز در آن بقا پیدا کند که خب از بین نمی‌رفتند و این نمی‌شد که الان شده است. پس انجام تکثیر بدون درست‌کردن وضع این مناطق بیهوده است.

تکثیر در اسارت حتماً می‌تواند چتر ایمنی مهمی برای جلوگیری از انقراض باشد، اما این به معنای انجام آن با هر شرایطی نیست. لازم است برنامه مدون و جامعی تهیه شود که مورد تایید کارشناسان خبره و ناظران بین‌المللی باشد تا از وقوع فجایعی مانند ازبین‌رفتن توله‌ها جلوگیری شود. شاید بهتر باشد به جای خارج‌کردن آخرین یوزهای زایا از طبیعت و گرفتن شانس بقای طبیعی آنها، برنامه تکثیر با ترکیبی از یوزهای موجود و چند یوز آفریقایی انجام شود.

شاید بهتر باشد برنامه تکثیر را از توران خارج کرد تا حفاظت در این منطقه را بیشتر از این تحت تاثیر قرار ندهد و حفاظت و مدیریت توران با جدیت و شدت بیشتری پیگیری شود. توران و مناطق اطراف آن هنوز جمعیت زادآوری دارند که قابلیت ازدیاد در زیستگاه طبیعی بدون دخل و تصرف انسان را دارد؛ اگر و فقط اگر تهدیدهای موجود، به‌ویژه مشکل دام‌های اهلی در آن مدیریت شود. اینکه چرا متولیان یوز در استان سمنان به جای تلاش برای رفع این تهدید، در جهت تکثیر حرکت کردند، پرسشی است که هنوز بدون پاسخ مانده است. شاید چون حفاظت زیستگاهی در اینستاگرام خریدار ندارد! آنچه اتفاق افتاد، نشان داد نگرانی تعداد زیادی از کارشناسان بجا بود که هشدارهای لازم را چند ماه قبل در نامه‌هایی هم به ریاست و هم به معاونت وقت سازمان حفاظت محیط زیست گوشزد کردند؛ اما دریغ از هر پاسخ یا توجیهی. به نظر می‌رسد عده‌ای می‌خواهند به هر قیمتی در تولید یوزپلنگ به خودکفایی ملی برسند. متأسفانه در زمانه‌ای که تب خودکفایی بالا گرفته و تولید آن نیز بی‌نیاز از کمک و همفکری دیگران (مثال‌هایش را حتما خودتان بهتر سراغ دارید) تبدیل به مسابقه شده و همه در حال سبقت‌گرفتن از دیگری هستند تا در این افتخارآفرینی‌های کذایی و صدالبته سودهای ناشی از آن سهمی داشته باشند، دشوار است گوش شنوایی پیدا شود؛ اما کاش که پیدا شود، پیش از آنکه دیر شود و یوزپلنگ از دست برود.

***پژوهشگر و کارشناس پیشین پروژه حفاظت از یوزپلنگ**

لیلی خلعت‌بری*

نیاز به برنامه ملی برای حفاظت از یوزپلنگ

نقد پروژه فعلی تکثیر در اسارت کار مشکلی است؛ چراکه ظاهرا برنامه‌ای وجود ندارد یا اگر دارد جایی اعلام نشده است. پس برای اینکه دیده تصمیم‌گیری‌ها بر چه مبنایی بوده است، باید به مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و حتی جلساتی در رسانه‌های اجتماعی اتکا کرد.

تکثیر در اسارت هیچ‌گاه جزء اولویت‌های حفاظتی پروژه حفاظت از یوزپلنگ آسیایی نبوده است. در سال ۹۶ طی جلساتی که با حضور کارشناسان مستقل، کارشناسان سازمان حفاظت محیط زیست، مدیریت و کارشناسان پروژه یوز، ارجی‌اوها و ارسال پرسشنامه برای کارشناسان استانی برگزار شد، اولویت‌های حفاظت از یوز با توجه به تهدیدات شناسایی‌شده پیشنهاد شد. یکی از این موارد که در دسته‌بندی «اقدامات میان‌مدت تا طولانی‌مدت که نیاز به اطلاعات بیشتر و بحث پیش از اجرائی‌شدن» قرار داشت، ایجاد یک مرکز مخصوص با حصاری بسیار بزرگ (هزار تا دو هزار کیلومترمربع) بود؛ اما با دو پیش‌شرط: اول پویایی جمعیت فعلی بررسی شود و دوم مطالعات امکان‌سنجی کاملی قبل از تصمیم‌گیری انجام شود.

بعد از متوقف‌شدن ناگهانی پروژه یوز، جلساتی با حضور کارشناسان مختلف برگزار شد که در آن درباره چگونگی ادامه پروژه، اولویت‌های حفاظتی و همچنین در مورد سرنوشت یوزهای در اسارت مشورت شد. تا زمانی که من در این جلسات حضور داشتم، با توجه به اینکه هیچ‌گدام از این پیش‌شرط‌ها اجرائی نشده بود و با توجه به عدم مشاهده زادآوری در زیستگاه‌های جنوبی قرار بر زنده‌گیری یوزهای یزد، اسیرگیری از آنها برای تکثیر در اسارت و در نهایت قلاده‌گذاری و رهاسازی آنها بود. بااین‌حال، این جلسات عمومی‌تر ناگهان متوقف شد و ظاهرا به‌صورت خصوصی ادامه پیدا کرد و قرار بر زنده‌گیری یوزهای یزد بود. اما باز هم معلوم نیست برنامه مدنظر قرار بود به چه شکلی، در کجا، با چه امکاناتی و با چه برنامه‌ای انجام شود؟ در نهایت این برنامه هم اجرائی نشد و شنیده‌ها حاکی از این است که بعد از یک مصاحبه نگارنده که خبر از مشاهده سرگین یوز ماده در یزد داشت، مدیرکل یزد از برنامه منصرف شده است. حالا سؤال این است که این برنامه با چه منطقی نوشته شده بود که با عوض‌شدن یک متغیر کل برنامه عوض شد؟ آیا متفاوت‌بودن جمعیت‌های یزد از نظر ژنتیکی و عدم مشاهده جابه‌جایی افراد بین جمعیت شمالی و جنوبی در این نتیجه‌گیری لحاظ شده بود؟ یا افت کیفیت زیستگاه‌های جنوبی ناشی از فعالیت گسترده معادن؟ اولویت‌داشتن حفاظت از آخرین زیستگاه زادآور چطور؟ یا اینکه تصمیم شخصی چند نفر محدود بود؟ متأسفانه به نظر می‌رسد اقدامات حفاظتی بیشتر از اینکه بر مبنای ارزیابی گونه‌های موجود و اولویت‌بندی آنها باشد، بر مبنای این اصل گرفته می‌شود که «باید کاری انجام بدهیم»؛ حتی اینکه برنامه مشخصی نداریم هم مانعی نیست. مهم این است که زمان را از دست ندهیم! به نظر من بردن یوزها به توران و شروع برنامه تکثیر در اسارت در این منطقه اشتباه بزرگی بود؛ اشتباهی که ناشی از همین رویه بدون هیچ‌گونه مطالعه و بررسی، بدون نتیجه‌گیری منطقی و بدون برنامه طولانی‌مدت، فقط «باید کاری بکنیم» بود و تاثیرات جدی بر حفاظت از زیستگاه تـوران و یوزهای آزاد آن داشت. تا همین اواخر کسی حاضر نبود اشتباه‌بودن آن را قبول کند، اما الان که کم‌کم اشکالات آن مشخص می‌شود، انکشت اتهام به سوی افرادی گرفته می‌شود که نقشی در این تصمیم‌گیری‌ها نداشتند. حرف این نیست که باید سال‌ها پژوهش و بررسی کرد شاید در فلان گوشه کویر دو یوز دیگر هم مانده باشد. حرف این است که مطالعات بسیار زیادی در سال‌های گذشته انجام شده و اطلاعات بسیار زیادی تولید شده. باید از این اطلاعات در تصمیم‌گیری‌ها استفاده کرد. متأسفانه بعضی اعتقاد دارند کارها را باید در خفا پیش برد؛ چون جنجال رسانه‌ای باعث توقف کارها خواهد شد. در طول این چند سال همراه با بعضی همکاران بارها به معاونان وقت سازمان نامه نوشتیم، درباره خطرات تصمیم‌گیری‌های بدون پشتوانه هشدار دادیم و پیشنهاد کمک و همکاری دادیم و پیش از همه تأکید کردیم که وضعیت یوزهای باقی‌مانده به حدی شکننده است که حفاظت از یوز باید برنامه‌ای ملی باشد و مهم‌تر از همه حفاظت از زیستگاه باید به‌طور جدی پیگیری شود. اما فقط شاهدیم که هر یک از استان‌ها، با توجه به منافع خود در مورد سرنوشت یوز تصمیم‌گیری می‌کنند و حتی این تصمیمات هم به عوض‌شدن مدیران کل دستخوش تغییر می‌شود. متأسفانه ادامه این رویه، نتیجه‌ای جز انقراض یوز در ایران و در آسیا نخواهد داشت.

***دکترای تنوع زیستی، ژنتیک و تکامل از دانشگاه یورتو**

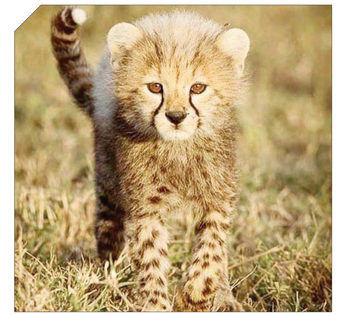

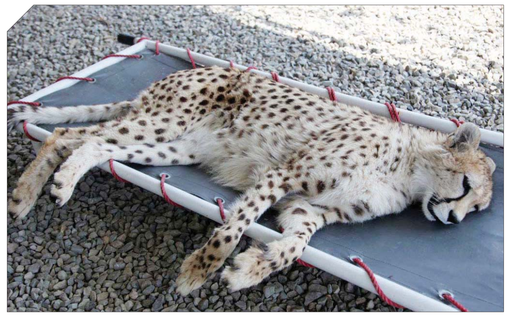

از بیابان چه انتظاری دارید؟

جرا توله‌یوزهای ایرانی جان باختند

سامان موحدی‌راد: حالا دیگر تکثیر «توله‌یوزها» برای فرزندان «ایران» اشتباه است؛ فقط یک توله یوز باقی مانده که باید منتظر ماند و دید از پس روزهای سختش برمی‌آید یا نه! آخرین تصویری که علیرضا شهرداری، تیمارگر تنها پسر زنده ایران در حساب اینستاگرامش منتشر کرد، نشان می‌دهد توله در حال وزن‌گرفتن است و همین امید اندکی را زنده کرده که سومین فرزند ایران از پس روزهای سختش برآید. داستان فرزندان ایران اما در همین دو هفته گذشته مهمترین موضوع مورد بحث در ایران بود. خبر امیدوارکننده باردار‌ی ایران خیلی زود با خبر خوش تولد سه توله‌یوزهمراه شد اما این خوشحالی دیری نپایید و کم‌کم خبرهای ناامیدکننده از راه رسیدند. فرزند اول و دوم ایران یک هفته بعد از تولد از بین رفتند و این مسئله موجب شد ماجرای یوزها به یک فاجعه در فضای خبری ایران تبدیل شود.

داستان پرآب‌چشم یوزها

نزدیک به دو دهه است در ایران درباره یوزهای ایرانی صحبت می‌شود و نگرانی‌هایی از جمعیت آنها وجود دارد. آن‌چنان که آمار و ارقام یک دهه اخیر نشان می‌دهد، وضعیت یوزهای ایران از مرحله «در حال انقراض» فاترفته و اکنون در لبه نابودی قرار دارد. ازاین‌رو در دو دهه اخیر تلاش‌های فراوانی برای نجات یوز در ایران صورت گرفت که یوزه بین‌المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی مهمترین آن بود؛ یوزپلنگ که بعدها به یکی از پرحیاترین یوزهای تاریخ ایران تبدیل شد و هنوز هم سؤال‌های فراوانی درباره آن و چهره‌های اصیل‌اش وجود دارد. در زمان دولت دوم محمد خاتمی بخشی از مهمترین چهره‌های این پروژه ازجمله مدیر آن یعنی همین جوکار بازداشت شدند و بعد از دو سال بازداشت موقت به تحمل حبوز تا شش سال زندان محکوم شدند. این رویداد موجب شد تا پروژه حفاظت از یوز در ایران برای دو سال در سایه قرار بگیرد و دیگر بعد از آن هم هیچ‌گاه به قدرت و قوای قبل نرسد. درواقع مهمترین مشکل درباره یوزها در حال‌حاضر این است که هیچ آماری از آنها وجود ندارد؛ کاری که همین جوکار و سایر دوستدارن یوز ایرانی در سال‌های اخیر در حال انجام آن بودند و یکباره متوقف شد. باقر ظاهری یوزهشکر چه پس از همین جوکار، سرپرست پروژه بین‌المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی شد. درباره مشکل آماری می‌گوید: «۱۰۰ سال است که هیچ بایستی درباره جمعیت یوز صورت نگرفته است و به همین دلیل هرکسی درباره جمعیت ایران‌گونه آمار متفاوتی می‌دهد؛ سال ۹۵ سال گفته می‌شد ۷۰ فرد یوز باقی مانده و دو سال بعد از آن می‌گفتند ۴۰ فرد باقی مانده است. اما مگر نه اینکه در پارک ملی دوستان قرار بود، برنامه‌ریزی برای حفاظت و احیای وضعیت جمعیت به مشکل خواهد خورد؟». او که حوالی سال ۹۸ و بعد ماجراهای دستگیری فعالان محیط‌زیستی به سرپرستی پروژه بین‌المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی رسیده بود، درباره محدودیت‌ها در این زمینه هم می‌گوید: «ما نتوانسته‌ایم به تعداد کافی دوربین تله‌ای وارد کنیم. وسعتی که پروژه یوز حفاظت می‌کند، برابر با شش میلیون هکتار است. این وسعت یک سوم کل مناطقی است که سازمان حفاظت محیط زیست حفاظت می‌کند. این‌طور نیست که حتی با ۱۰۰-۱۰۰ دوربین بتوانیم این وسعت را پوشش دهیم. مسئله دیگر تجربه‌هاست؛ واردکردن تجهیزات صرف شده است و به همین دلیل نتوانسته‌ایم آمار درستی داشته باشیم.

داستان ارزکجا شروع می‌شود؟

تا سال‌ها ایران با «کوشکی» و «دلبر» را به‌عنوان مهمترین و معروف‌ترین یوزهای ایرانی می‌شناختند؛ یوزهایی که در پارک پردیسان نگهداری می‌شدند و در زمان حضورشان در این پارک و با وجود تلاش‌های جدی‌اش، هیچ‌گاه فرایند باردار‌ی در آنها به نتیجه نرسید. گونه‌ی جدید یوزها در یک منطقه کم‌شده‌ای مشهور می‌شود، برای افرایش جمعیت آنها تعداد ماده‌ها بسیار مهم می‌شود. در ایرانا مسئله نبود آمار درباره جمعیت یوزها خودنمایی می‌کند؛ اینکه ما نمی‌دانیم درحال‌حاضر چند یوز ماده در زیستگاه‌هایش در ایران زندگی می‌کنند و تصویری از برنامه باروری آنها هم نداریم. بااین‌حال سال ۹۶ و در لابه‌لای اخبار بازداشت فعالان محیط‌زیستی که یک توله‌یوز ماده هشت‌ماهه از قاچاقچی‌های حیوان گرفته شد، این توله‌یوز «ایران» نام‌گرفت و تا سال ۱۳۹۹ در پارک پردیسان نگهداری می‌شد. سرانجام تصمیم بر این شد که این یوز در زیستگاه اصلی‌اش یعنی پارک ملی توران رهاسازی شود. از اینجا بود که پروژه باردار‌ی در اسارت ایران کلید خورد. یک سال بعد یعنی در سال ۱۴۰۰ برنامه زنده‌گیری «فیروز» کلید خورد. فیروز یک یوزپلنگ نر ۱۲ساله است که سال ۱۳۹۱ در پارک ملی توران شناسایی شد و از آنجا زندگی می‌کند. پروژه زنده‌گیری فیروز ابتدا مخالفانی داشت اما سرانجام در سال ۱۴۰۰ این اتفاق رخ داد. امیر عبدوس، مدیرکل وقت سازمان حفاظت محیط زیست سمنان درباره کیفیت زنده‌گیری فیروز گفته بود: «ما استفاده از لقاح‌های خاص که استاندارد جهانی دارد و مجهز به حس‌گرها، گیرنده و فرستنده‌های رادیویی هستند. بااین‌حال بسیاری از چهره‌های دانشگاهی از مخالفان این ایده بودند. نوید زمانی از چهره‌های فعال محیط زیست و مدرس دانشگاهی است که به این مسئله واکنش نشان داده و می‌گوید: «وقتی یوزپلنگی را از طبیعت جدا می‌کنیم، تمامی رفتارهای وابسته به ارجحیت رفتارهای تولیدمثلی او تغییر می‌کند. در کشورهای پیشرفته برای اینکه این تغییر رفتار به حداقل برسد، محیط زیست را تا حد زیادی با شرایط طبیعی شبیه‌سازی می‌کنند اما آیا ما در ایران امکان این کار را داریم؟». او به‌جز ایرادتانی است که به شیوه زنده‌گیری فیروز وارد است، با همه اینها از فروردین ۱۴۰۰ فیروز زنده‌گیری و به سایت توران برای یوزپلنگ نر اسارت انتقال یافت. ۱۳ ماه فرصت لازم بود تا ایران باردار شود و سه توله‌یوز از او به دنیا بیاید؛ سه توله‌یوزی که موضوع اصلی صفحات این‌روزها در رسانه‌ها هستند.

تکثیر در اسارت؛ آری یا نه؟

از حوالی سال ۱۳۹۸ زمزمه‌هایی برای اجرای پروژه تکثیر یوزپلنگ آسیایی در اسارت مطرح شده بود. حتی در مقطعی حضور از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هم در این زمینه مطرح شده بود. اما این طرح منتقدان زیادی هم داشت. منتقدان عمدتا می‌گویند که صرف هزینه برای تکثیر در اسارت اتلاف هزینه در بخشی است که ممکن است خروجی مصنوعی نداشته باشد؛ دصرورتی‌که اگر هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها معطوف به ایمن‌سازی زیستگاه‌های طبیعی یوزپلنگ شود، ممکن است منجر به ازدواد یوزها شود. ضمن اینکه احداث پروژه تکثیر در اسارت هم مورد نقد بسیاری است؛ چراکه به گفته کارشناس‌ها تجربه تکثیر یوز آفریقایی در اسارت عدد و رقم‌های تأمل‌برانگیزی را در برابر دیدگان ما به نمایش درمی‌آورد.

در آفریقا که نزدیک به هفت هزار یوز وجود دارد، هیچ تجربه موفقی از انتقال حتی یک یوز پرورش‌یافته در اسارت یا نیمه‌اسارت به طبیعت وجود ندارد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت با موفقیت تکثیر یوزهای جدید با شانس نیمه به درصد- امکان بازگرداندن یوزها به طبیعت کاملا صفر خواهد بود. این در حالی است که تفاوت‌های ذاتی زنسگاهی ایران و افریقا در کنار نخود مدیریت هم می‌تواند مزید بر علت باشد که نگرانی‌ها افزایش یابد. منتقدان می‌گویند فقط موارد موفقی در آفریقا وجود داشته، اما باید در نظر گرفت که سهم تجربه‌های ناموفق بسیار بیشتر بوده است. اشتباه در مثال آوردن از رهاسازی و معرفی مجدد یوزها در یک منطقه محصور به‌عنوان یک تجربه موفق از رهاسازی در زیستگاه طبیعی، یا اشتباه ناشی از عدم اطلاع از وضعیت مناطق مورد بحث است یا به عمد این واقعیت که اکثر این مناطق محصور هستند. نادیده گرفته می‌شود. در هر صورت این مثال را نمی‌توان به‌عنوان تجربه موفقی از رهاسازی و معرفی مجدد یوز در زیستگاه آزاد در نظر گرفت، چه برسد به آنکه تأکید کنیم تعقل در اجرا نحس کاری مجرد به انفراض یوز خواهد شد.

با این حال و با وجود همه نگرانی‌ها از سال ۱۴۰۰ پروژه تکثیر یوز آسیایی در اسارت در پارک ملی توران اسارت شروع شد.

چه کسی مسئول پروژه تکثیر یوز در اسارت است؟

وقتی با بهرام علی‌قاجری، مدیرکل محیط‌زیست سمنان، درباره وضعیت یوزها صحبت می‌کنیم، معلوم است که به‌شدت تحت فشار افکار عمومی قرار دارد. در ابتدا که می‌گوید یوز در تهران این کوه‌ها را دست دهیم، قطعا و به طور کامل این کوه در طبیعت ایران نابود خواهد شد- اینکه ما در کناری بنشینیم و فقط از نیست صفحه کلید بخواهیم تصمیم‌گیری کنیم قطعا هیچ موفقیتی نخواهیم یافت؛ مگر اینکه خاطر اندک دوستداران و علاقه‌مندان به طبیعت را مکدر و همین‌قدر توان و فضای کارکاملا غیراستاندارد است و چرا از قبل فکری برای آن نکرده بودید؟». «اخباری که درباره کیفیت شیر مطرح می‌شود، نشان می‌دهد شما آمادگی لازم را برای این کار نداشتید. چرا خودتان را در این شرایط قرار دادید؟». مدیرکل اداره حفاظت محیط زیست سمنان که مهمترین زیستگاه یوز آسیایی است، پاسخ درنداکی به ما می‌دهد؛ پاسخی که هم واقعیت موجود را مانند سیلی به صورت‌مان می‌زند و هم این هشدار را به ما می‌دهد که چندان از آینده انتظاری نداشته باشیم. وقتی از آقای خداوردی می‌پرسیم چرا اتاق و امکانات مناسب برای این کار در نظر نگرفته بودید، می‌گوید: «از بیابان چه انتظاری دارید؟». این پاسخ در نگاه نخست نقطه‌نظر مدیرکلی را نشان می‌دهد که یکی از مهمترین پارک‌های ملی کشور با کوه‌های مخصوص‌فرد در اختیارش است اما ملی یا ناکجاآباد محلی و نه ملی به آن می‌نگرد. در مرحله بعد اما واقعیت مهم دیگری را در برابر ما پدیدار می‌کند؛ آن‌هم اینکه سازمان حفاظت محیط زیست برای مهمترین یوزهایش که می‌تواند اعتباری جهانی هم داشته باشد، بودجه‌ای درخور ندارد. باقر نظامی، پژوهشگر یوز و سرپرست پروژه بین‌المللی حفاظت از یوزپلنگ آسیایی نیز در گفت‌وگو با «شرق» به همین مسئله اشاره می‌کند. او می‌گوید باید بپذیریم که در کشور یوزی نداریم و دست سازمان حفاظت محیط زیست مثل سایر وزارتخانه‌ها باز نیست. او در این زمینه می‌گوید: «این موضوع را هم نمی‌توانیم کتمان کنیم که «یوز» همیشه در کشور ما موضوعی مهم به حساب می‌آمده. در به بخش خصوصی و چه در بخش دولتی یا کمبود منابع مالی مواجه هستیم. شاید اگر یولی در میان بود و دست سازمان حفاظت محیط زیست باز بود، می‌توانستیم با اعزام تیم متخصص به خارج از کشور مقدمات دوردمین آنها را فراهم کنیم تا حداقل آمادگی‌ای در این قضیه پیدا می‌کردند. این پیش‌بینی‌ها برای پروژه نشده بود». اما به هر روی و بعد از رخ‌دادن همین فرار توله‌یوزها

داستان یوزآخرش خوش باشد

احمد دباغیان* خبر کوتاه بود و هیجانی: «ایران» امید یوزهای کشور را زنده کرد. تمام رسانه‌ها از خبر مسرت‌بخش بر شد. توله‌های زیبای ایران‌خانم به دنیا آمدند. هزاران پیام خوشحال‌کننده، حتی آنها که به این زایمان خوش‌بین نبودند هم خوشحالی کردند.

تا اینجا هم‌دردی این توله تا سه روز بعد اولین خبر ناگوار به گوش رسید. توله اول تلف شد. چند روز بعد اما حال هر دو توله بد شد و در راه انتقال به تهران یکی دیگر از توله‌ها تلف شد تا هم امیدها به سردی بگراید و هم انکشت انتقادها به سمت سازمان حفاظت محیط زیست اشاره رود.

اشتباه بود تا سهل‌انگاری. ولی همه تلاش‌های خوب به یک اشاره به قهقرا رفت و سازمان حفاظت محیط زیست در گردابی از انتقادات غرق شد.

اما چرا یوز و چرا اینکه باید این کوه را حفظ کنیم.

آخرین امیدهای یوز آسیایی در ایران و در چند منطقه محدود زندگی می‌کند. اگر زین این کوه را از دست دهیم، قطعا و به طور کامل این کوه در طبیعت ایران نابود خواهد شد. اینکه ما در کناری بنشینیم و فقط از نیست صفحه کلید بخواهیم تصمیم‌گیری کنیم قطعا هیچ موفقیتی نخواهیم یافت؛ مگر اینکه تلاش و مسکوت کنیم. سازمان حفاظت محیط زیست به‌عنوان بالاترین مرجع حفاظت از کوه‌های حیات وحش قطعا دست تمام دوستداران طبیعت و کارشناسان محیط زیست را به گرمی می‌فشارد و پذیرای هرگونه راهکار و راهنمایی درخصوص حفاظت بهتر و مستمرتر از محیط زیست است. امید که این اولین و آخرین زایمان ایران‌خانم نباشد و بتوانیم با ارائه برنامه درست و حساب‌شده، با بهره‌گیری از تفکرات همه کارشناسان، چه مخالف و چه موافق، نسل این کوله بسیار باارزش را در هرم زیستی حفظ کنیم.

ما به این نتیجه رسیدیم که فعل «ما می‌توانیم» را کارشناسان ایرانی برای این کوه صرف کرده‌اند و دنیا در نتیجه این فعالیت برای ما کلاه از سر برداشت؛ اما اشتباهاتی در این زمینه بوده که می‌توان آن را اصلاح کرد. اگر بخواهیم به نظر باید با برنامه‌ای که با کمک جامعه دانشگاهی، کارشناسان حیات وحش، دامپزشکان بومی، طبیعت‌دوستان و البته استفاده از نظرات کارشناسان بین‌المللی که در این زمینه تجربه دارند، به این راه ادامه دهیم. این تازه اول راه است و هزار راه نرفته در پیش. قطاری که حرکت نکند، کسی به شمش سنگ پرتاب نمی‌کند! اما امید بر این است که مسیر بر ریل دوستی و درستی باشد.

***کارشناس ارشد محیط زیست**

یادداشت

این توصیه را جدی بگیرید

ایمان معماریان

خبرها درباره یوزپلنگ‌های آسیایی موجود در اسارت در توران، پرحاشیه و در بسیاری از موارد غیرواقعی، با بزرگ‌نمایی یا حتی کوچک جلوه‌دادن مطالبی مهم منتشر می‌شوند. به نظر می‌رسد چند جبهه در حال جنگیدن با دشمن فرضی برای داشتن سهم بیشتر در غنائم فرضی هستند. یک نماینده مجلس می‌گوید به او اطلاع داده‌اند توله‌ها نارس هستند! درحالی‌که داده‌های منتشرشده نشان می‌دهد زمان زایمان به صورت حدودی درست تخمین زده شده بوده است و احتمال اینکه توله‌ها نارس به دنیا آمده باشند، تقریبا وجود ندارد. برخی پا را فراتر گذاشته‌اند و می‌گویند توله‌های ماده را با نر تعویض کرده‌اند! گویا در بازار توله‌یوز آسیایی می‌فروشند که در یک شب بتوان توله جابه‌جا کرد! این شایعات و شایعاتی مثل اینها کمکی به داستان که نمی‌کند هیچ، باعث خواهند شد ذهن‌ها از مطالب مهم فاصله بگیرند و به نظر می‌رسد افرادی که به این شایعات دامن می‌زنند، چیز جز خشنی از غنائم فرضی برایشان مهم نیست!

در آن سوی ماجرا اشتباهات عجیب و بعضا جبران‌ناپذیر در پروژه تکثیر در اسارت یوزها در توران، برخی با توجه به توصیه‌ها انجام شدند. برخی کماکان قابل اصلاح هستند و برخی دیگر جبران‌پذیر نیستند.

اینکه مسئولان این پروژه اشتباهات را بپذیرند یا خیر، در مورد اشتباهات جبران‌ناپذیر دردی را دوا نمی‌کند و فقط شاید باعث بشود اشتباه را تکرار نکنند.

ازجمله اشتباهات جبران‌ناپذیر در این پروژه انتقال یوزهای موجود در اسارت (دلبر، کوشکی و ایران) به میانه تنها زیستگاه شناخته‌شده باروز از یوزهای آسیایی است.

این انتقال می‌توانست باعث کاهش تمرکز بر حفاظت زیستگاه شود که کوشا شد، می‌توانست باعث ایجاد Disturbance (شاید ناامنی زیستگاه ترجمه مناسبی برای این کلمه نباشد) در زیستگاه شود که شواهد در مورد رفتار غیرطبیعی قرار در فضل تولیدمثل نشان داد که شد.

این جابه‌جایی مهمترین دلیل انتقال یوزها به توران را که چیزی جز دسترسی به بهترین امکانات و متخصصان موجود در کشور نیز، محذوش می‌کرد که انجام‌نشدن معاینه روی یوزها ازجمله ایران در مدت دو سالی که در توران بودند، انجام سزارین صحرایی بدون وجود متخصص و حتی در نبود کمترین امکانات ازجمله شرایط لازم آسیبی جراحی و امکانات کمک‌تشخیصی ازجمله آزمایشگاه، سونوگرافی و... همچنین تغذیه غیراصولی توله‌ها، مرگ و کالبدشکافی غیراصولی یک توله، مرده‌انگاشتن دلبر و کوشکی (مرده‌هایی که فقط غذا می‌خورند) یوز.

گرفتن قورباز، یوز نر غالب منطقه و جداکردنش از طبیعت، بدون‌شک هیچ‌گونه مطالعه و بررسی، بدون نتیجه‌گیری منطقی و بدون برنامه طولانی‌مدت، فقط «باید کاری بکنیم» بود و تاثیرات جدی بر حفاظت از زیستگاه تـوران و یوزهای آزاد آن داشت. تا همین اواخر کسی حاضر نبود اشتباه‌بودن آن را قبول کند، اما الان که کم‌کم اشکالات آن مشخص می‌شود، انکشت اتهام به سوی افرادی گرفته می‌شود که نقشی در این تصمیم‌گیری‌ها نداشتند. حرف این نیست که باید سال‌ها پژوهش و مطالعات بسیار زیادی در فلان گوشه کویر دو یوز دیگر هم مانده باشد. حرف این است که باید آیا در ایران شیر و واکسن مشخص در دسترس است یا خیر. حالا که بیش از ۱۰ روز از عمر توله‌ها می‌گذرد به باد واردات شیر و واکسن برای آنها باشیم. یا هر مصدای بی‌برنامگی و عدم پیش‌بینی پیش‌رو است. نباید ماه‌ها قبل از تولد این اولین امکانات لازم فراهم می‌بود؟

استفاده از افرادی که حتی اصول اولیه در تغذیه توله‌ها را نمی‌دانستند و باعث مرگ یکی از آنها با تغذیه غلط شدند، نشان دیگری از این بی‌برنامگی‌هاست. انتشار تصاویر از اشتباهات متعدد هم نشان می‌دهد بدون‌شک اشتباهات غیرعمدی بوده و حتی نسبت به اشتباه خود آگاه نبوده‌اند. تغییر یک فرد از افراد ناآگاه که مسئولیت توله‌ها را مشخص نیست چه کسی به او داده بود، به جای بازخوانیت از مدیر پروژه هم کولا کل مسئله را حل کرد. ولی با تمام این تفاسیر امروز باید چه کنیم؟ باید با کمک همه افرادی که امکان کمک دارند، چه ایرانی و چه غیرایرانی از همین امروز برنامه‌ای مدون برای آینده این پروژه داشته باشیم.

ایران باید به دقت تحت نظر بهترین افراد مسئول باشد؛ چون جراحی صحرایی انجام‌شده می‌تواند مخاطرات جدی برای سلامت یوز به همراه داشته باشد.

توله‌ها باید به دست افراد باتجربه و با بهترین امکانات موجود در دنیا تحت مراقبت قرار گیرند و بهترین امکانات در اختیار آنها باشد (پیشنهاد بنده انتقال آنها به تهران است، البته به نظر شخص من همه یوزهای در اسارت با توجه به همه موارد بهتر است تهران باشند). در آینده این توله‌ها در هر طرحی ازجمله نگهداری در اسارت یا فضای محدود یا فضای گسترده و تحت مدیریت می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند.

فیروز... به نظر نمی‌رسد چاره‌ای جز ماندن در اسارت برای این یوز مانده باشد. اگر تصمیم متخصصان بر ماندن او در اسارت شد، باید حداکثر استفاده را از این یوز بازرش که متاسفانه شانس زندگی طبیعی را از آن گرفتیم، ببریم.

اگر تحت هر شرایطی تصمیم به راهسازی مجدد آن داشتند، باید دقت کنند میزان ریسک آزمون‌دادن کامل آن حتی با بیش‌مطالعات کامل بسیار بالا است و بدون‌شک Tracking فراموش نخواهد شد.

دلبر و کوشکی زنده هستند (زندگانی که مرده پنداشته شده‌اند!) و آخرین معاینه که دو سال پیش بر روی آنها صورت گرفت، آنها را کماکان با شانس باروری نشان داد و حتی در غیر این صورت هم می‌توان استفاده‌های متعددی از آنها داشت (بهترین حالت بازگرداندن آنها به توران است).

تذکر: از اینجا مشاوران این پروژه از آفریقای جنوبی و گروهی با نام «Endan-gered Wildlife Trust (EWT معرفی می‌شدند. در مورد این گروه توضیحاتی داده شد که کسی به آنها تا امروز توجه نکرده است. این گروه در کل آفریقا بسیار بدنام است. بنده بخشحه به جزیک بار در ایران با افراد این گروه برخوردی نداشتم؛ ولی در هیچ کشور آفریقایی مطلبی جز مطالب در آنها نشنیده‌ام. این گروه به ترویج قاچاق یوزپلنگ در آفریقا معروف است. از نظر دامپزشکی در مورد یوزپلنگ‌ها صحیح‌تر از این گروه در دنیا وجود ندارد. گزارش‌ها نشان داده در کار با یوزپلنگ‌ها ۲۰ درصد ت